نقش برخی عوامل خانوادگی در خودپنداره خانوادگی دانش‌آموزان دبیرستانی

جواد کاوسیان*، پروین کدیور**

طرح بحث: *خودپنداره و ابعاد مختلف آن از بعُد نظری و پژوهشی در سال‌های اخیر مورد توجه محققان و نظریه‌پردازان بوده است. با این حال عوامل تأثیرگذار و شکل‌دهندهٔ آن همچنان به طور کامل شناخته نشده است. هدف پژوهش حاضر، بررسی نقش اشتغال مادر، اختلافات خانوادگی، جدایی، تحصیلات والدین و تعداد فرزندان در خودپندارهٔ خانوادگی دانش‌آموزان دبیرستانی است.*

روش: *جامعهٔ مورد مطالعه، دانش‌آموزان دبیرستان‌های دولتی سراسر کشور است که به‌صورت تصادفی ۳۹۳۵ نفر از آنها انتخاب شدند.*

یافته‌ها: *تحلیل یافته‌ها نشان داد که اختلافات والدین، جنسیت، جدایی والدین، اشتغال مادر و تحصیل پدر همبستگی معنی‌داری با خودپندارهٔ خانوادگی دانش‌آموزان دارد. بین تعداد فرزندان و تحصیل مادر با خودپندارهٔ خانوادگی رابطهٔ معنی‌دار مشاهده نشد.*

نتیجه: *نتایج رگرسیون چند متغیری نشان داد که دو متغیر اختلافات والدین و تحصیلات والدین در پیش‌بینی خودپندارهٔ خانوادگی دانش‌آموزان نقش بارزتری دارند و بیشترین تبیین مربوط به اختلافات والدین است. این نتیجه، مبین آن است که اختلافات خانوادگی خودپنداره را تحت تأثیر شدید قرارمی‌دهد.*

کلیدواژه‌ها: اختلافات والدین، اشتغال مادر، تحصیلات والدین، جدایی والدین، خودپندارهٔ خانوادگی

تاریخ دریافت مقاله: ۸۴/۷/۲۰ تاریخ پذیرش مقاله: ۸۴/۱۲/۷

* کارشناس ارشد روان‌شناسی، عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت معلم (مؤسسهٔ تحقیقات تربیتی)
<kavousian@saba.tmu.ac.ir>

** دکترای روان‌شناسی، عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت معلم

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

مقدمه

خانواده یک نظام طبیعی و اجتماعی است که افراد خواسته یا ناخواسته به آن وابسته‌اند و اولین کانونی است که فرد در آن احساس امنیت می‌کند و مورد پذیرش و حمایت قرار می‌گیرد. ساخت و فضای روانی خانواده، که ترکیب کلی و مجموعه روابط بین اعضای آن می‌باشد، هر کدام به گونه‌ای خاص عملکرد و رفتار فرد را درجهت رویارویی با مسائل و موانع و فشارهای روانی، اضطراب‌ها، ترس‌ها و سایر محرک‌های ناخوشایند تحت تأثیر قرارمی‌دهند.

بروز تحولات فرهنگی ـ اجتماعی ـ اقتصادی چشم‌گیر در کشور موجب شده که در سال‌های اخیر ارتباطات کمتری بین فرزندان نوجوان و والدینشان نسبت به دو دهۀ قبل برقرار شود. برقراری تماس‌های کلامی و غیرکلامی بین والدین و فرزندان خود می‌تواند مانع جدی و عامل بازدارندۀ مهمی برای رشد بهنجاری در رفتارهای روان‌شناختی فرزندان باشد. از میان مهم‌ترین پدیده‌های روان‌شناختی که نقش تعیین‌کننده‌ای در زندگی فردی و اجتماعی فرد دارد، خود- پنداره است. روان‌شناسان معتقدند ارتباطات بین والدین و فرزندان با کیفیت آن سنجیده می‌شود که تحقیق حاضر بر آن است که مشخص کند آیا تحصیلات والدین و نوع روابط آنها می‌تواند کیفیت روابط را تحت تأثیر قرار بدهد و خودپندارۀ فرزندان آنها را تحت تأثیر قرار بدهد. خودپندارۀ خانوادگی منعکس‌کنندۀ میزان رضایت خاطر و خشنودی نوجوان از تعامل و گفتگو با والدین است. یک خودپندارۀ خوب طبق نظر هانت (Hunt, 1997: 460) موجب سازگاری بهتر نوجوانان با اجتماع می‌شود. دمن (Domen, 2000: 267) نشان داد که خودپندارۀ نوجوان در خانواده جان می‌گیرد و هرگونه نابسامانی در محیط خانواده باعث احساس ناامنی، عزت نفس پایین و پنداره‌های غیرمنطقی می‌شود.

۱) سوابق پژوهش

پژوهش‌گران ارتباطات و کیفیت تعاملات را در زندگی خانوادگی مهم تلقی کرده‌اند.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

چنان‌چه زن و شوهر نتوانند یک الگوی ارتباطی سالم را در تعاملات خود به کار ببرند، روابط آنها در تعامل با دیگر اعضای خانواده دچار بحران می‌شود و روابط مختل حکم‌فرما می‌گردد (Fawerz, 1998: 534). برنان (Bernon, 1990) در کنوانسیون سالانهٔ انجمن روان‌شناسان آمریکا، مقاله‌ای پژوهشی را تحت عنوان «الگوهای رفتار در تعارض خانواده» به عنوان دیدگاه سیستمی ارائه کردند. مشاهده کنش‌های متقابل تعارضات خانوادگی نشان داد که در تنازعات خانوادگی، چند الگوی رفتاری مختلف نظیر مقابلهٔ منفی و مقابلهٔ منفیِ توأم با خشونت بروز می‌کند. این پژوهش رابطهٔ الگوهای تقابلی خانواده و مشکلات رفتاری فرزندان را به معرض نمایش گذارده است (Park, Buriel, 1997; 149).

امری (۱۹۸۸) معتقد است که رضایت والدین از زندگی زناشویی تأثیر زیادی بر سلامت روانی و رشد شخصیت فرزندان دارد. همچنین بسیاری از مطالعات، ارتباط بین تعارض‌های زناشویی با اختلال در کیفیت ارتباط بین‌فردی فرزندان را مورد تأکید قرار داده است (Park, Buriel, 1997: 137).

بروز تعارض‌های مخرب، به وحدت و یگانگی خانواده لطمه وارد کرده، موجب بروز نفاق و پرخاشگری و ستیزه‌جویی و سرانجام اضمحلال و زوال آن می‌شود. بروز تعارض‌های مکرر و جدال بین والدین، موجب آشفتگی و گسیختگی خانواده می‌شود و تأثیری منفی بر کیفیت و چگونگی رفتار نوجوان دارد (هومن، ۱۳۸۳: ۷۳).

بچ (۱۹۶۸) معتقد است اگر درگیری‌ها و تعارضات والدین در دوران کودکی فرزندان باشد، آنان می‌آموزند که چگونه مستقیماً بجنگند. در صحنهٔ تعارضات و درگیری‌های زناشویی، فرزندان به روش‌های مختلف اثرات تعارض را منعکس می‌کنند و والدین در مقابل رفتارهای آنان از شیوه‌های مختلف استفاده می‌کنند که این شیوه‌ها عبارتند از: تشویق، کنترل به وسیله اجبار از طریق تنبیه، کنترل به وسیله تهدیدهای غیرمنطقی و بن‌بست مضاعف[1] که وجود دو منظور متناقض در یک پیام است. استفاده از این روش‌ها به نوعی، سرکوب و پنهان‌کردن تعارضات زناشویی است که این تعارضات می‌تواند در ابعاد

1. Duble Bind

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

مختلف رابطهٔ زناشویی وجود داشته باشد (هومن، ۱۳۸۳: ۷۴).

ماهیت روابط خانوادگی در نوجوانی کیفیت خاصی پیدا می‌کند. در دنیای معاصر وقتی از نوجوان و خانواده صحبت می‌شود، تصاویر به‌خصوصی در ذهن افراد تداعی می‌شود. مثلاً این‌که نوجوان بیشترین اوقات خود را با دوستانش سپری می‌کند، در مقابل خواسته‌های والدین مقاومت می‌ورزد و هر نوع مداخلهٔ والدین در امور زندگی خود را تهدیدی برای استقلال خود می‌بیند. به همین دلیل بسیاری از والدین، که فرزندان نوجوان دارند، برای آیندهٔ آنان بسیار نگرانند. آنها احساس می‌کنند که از فرزندان نوجوان خود بسیار فاصله دارند و رابطهٔ مطلوب گذشته آنها خدشه‌دار شده است (احدی و جمهری، ۱۴۲:۱۳۷۸). از آن‌جایی که روابط والد ـ فرزند[1] ابتدایی‌ترین و اصلی‌ترین روابط اجتماعی انسان در گسترهٔ زندگی است. کیفیت روابط والد ـ فرزند به عنوان مهم‌ترین عامل مؤثر شایستگی، شکوفایی و بهزیستی همه افراد مورد بحث قرار گرفته است (برجعلی، ۱۳۸۰: ۹۲).

دلبستگی نخستین والدین به فرزند و فرزند به والدین در نوباوگی، شالودهٔ روابط خانوادگی آینده به شمار می‌رود. والدین قوانین جامعه‌ای را که کودک باید در آن زندگی کند، به او می‌آموزند. به این ترتیب هنگامی که بر طبق معیارهای رفتار پسندیده عمل کند تحسین و اگر از آنها تخلف کند تأدیب می‌شود. علاوه بر این، والدین رفتار فرزندانشان را تغییر می‌دهند به این طریق که برای کودک در حکم سرمشقی قرار می‌گیرند که می‌تواند خود را با آن همسان سازد و یا از آن تقلید کند (طهوریان و دیگران، ۱۳۷۳: ۶۷).

در رابطه با اشتغال مادر، زیگل (۱۹۵۹) نظر بدبینانه‌ای را بیان می‌کند و می‌گوید «خانواده‌ای که مادر شاغل دارد، در واقع، نوعی خانوادهٔ گسسته است و در بعضی از خانواده‌ها اشتغال مادر عامل تباهی است. وعده‌های غذائی نامنظم است، کارهای خانه انجام نمی‌شود و امکانات رشد اجتماعی و تفریحی بسیار کم است» (سرمد، ۱۳۵۷: ۷۴). از طرف دیگر، شواهد قابل توجهی وجود دارد مبنی بر این که مادران غیرشاغل کودکان خردسال در زمرهٔ ناراضی‌ترین و افسرده‌ترین گروه بزرگسالان قرار دارند. این را می‌توان

1. Parent Child Relationship

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

تا حدود زیادی به کار خسته‌کننده و محدودیت‌ها و خواسته‌های پایان‌ناپذیری که در نقش یک مراقب و مواظبت‌کننده بر عهدهٔ آنها است، نسبت داد و انعکاس آن را در کنش‌های متقابل بین مادر و فرزند نیز مشاهده کرد (طهوریان ۱۳۷۳: ۷۱). به نظر می رسد که تجربیات والدین خارج از خانه، به ویژه در دنیای کار، در شیوه‌های پرورش کودکانشان انعکاس می‌یابد. در تحقیقی که کوهن و اسکولر ارائه داده‌اند، رابطهٔ جالب توجهی میان میزان خودفرمانی شغلی که یک پدر در موقعیت کاری‌اش تجربه می‌کند و رابطهٔ وی با فرزندانش دیده شده است (طهوریان، ۱۳۷۳: ۹۲). هافمن دریافت که مادران شاغل، در مقایسه با مادران خانه‌دار، وقت کمتری را به مراقبت از بچه‌ها اختصاص می‌دهند. برخی از پژوهش‌ها نشان می‌دهدکه نوع شغل، رتبهٔ شغلی و میزان علاقه مادران به کار در کیفیت و میزان مراقبت از کودکان و نوجوانان نقش دارد. به‌طور مثال، شغلی که روحیه خود ارزشمندی یک مادر را افزایش می‌دهد، ارتباط صمیمی و عمیق مادر با فرزند را در پی دارد. برعکس، شغلی که سبب خستگی بیش از حد، تضعیف روحیه و پرورش احساس خودکم‌بینی در مادر شود، طبعاً بر چگونگی ارتباط مادر با فرزندش تأثیر سوء دارد. به نظر می رسد که دختران بیش از پسران از داشتن یک مادر شاغل بهره می‌برند. دخترانی که مادران شاغل دارند نسبت به دخترانی که مادرانشان شاغل نیستند، از خودکفایی، سازگاری اجتماعی و پیشرفت تحصیلی بیشتری برخوردارند و تمایل بیشتری به اشتغال نشان می‌دهند (بیابانگرد، ۱۳۷۶: ۷۸).

مزایای مادران شاغل، بیشتر برای نوجوانان مفید است تا کودکان. پژوهش‌ها نشان داده است که مادران شاغل نوجوانانی مسؤولیت‌پذیر و مستقل تربیت می‌کنند. گلد و اندرسون (۱۹۷۹) در پژوهشی دریافتند که نوجوانان دارای مادران شاغل در مقایسه با نوجوانی که مادران آنها خانه‌دار هستند، از احساس خودارزشمندی، سازگاری، تعلق خاطر به خانواده و حمایت اجتماعی بیشتری برخوردار هستند (بیابانگرد، ۱۳۷۶: ۷۶).

یافته‌ها فهم و ادراک نوجوان را در مورد طلاق والدین منفی ارزیابی می‌کنند و آنها والدین خود را عامل طلاق و مشکلات ناشی از آن می‌دانند (بیابانگرد، ۱۳۷۶: ۹۶).

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

اختلافات زناشویی و طلاق، تأثیرات طولانی‌تری روی پسران در مقایسه با دختران دارد. مطالعه روی دختران ۱۳ تا ۱۷ ساله نشان می‌دهدکه گرچه گهگاه بین آنها مشکلات و تعارض‌هایی در زمینهٔ ازدواج دیده می‌شود، پسران خانواده‌های مطلقه در مقایسه با دختران خانواده‌های مطلقه و فرزندان خانواده‌های هسته‌ای، اختلالات رفتاری و مشکلات ناشی از روابط بین فردی بیشتری را (در خانه و مدرسه با همسالان و معلمان) تجربه می‌کنند. یافته‌های پژوهشی نشان می‌دهند که کودکان و نوجوانان، زندگی با یک والد حمایت‌کننده را، بر زندگی با هر دو والد ـ که مرتباً با هم نزاع دارند و به هم بدبین هستند- ترجیح می‌دهند (بیابانگرد، ۱۳۷۶: ۸۰).

تعداد افراد خانواده از جمله متغیرهای مهم روانی ـ اجتماعی در محیط خانواده است. همراه با افزایش تعداد فرزندان در خانواده، نگرش والدین در مورد پرورش کودک و شرایطی که در آن کودک پرورش می‌یابد، تغییر می‌کند. در خانواده‌هایی که کودکان زیادی، به ویژه بیش از ۶ فرزند دارند، نقش‌های خانواده با صراحت مشخص نمی‌شوند، وظیفه هرکس تعیین نمی‌گردد و انضباط شدیدتر و قدرت‌طلبانه‌تر است (طهوریان، ۱۳۷۳: ۸۸).

در خانواده‌های پرجمعیت، مادران به ویژه در مورد فرزندان دخترشان، کنترل شدید و خصمانه‌ای را اعمال می‌کنند. از آن‌جایی که والدین در خانواده‌های پرجمعیت، نمی‌توانند همچون والدین در خانواده‌های کم‌جمعیت، با فرزندانشان ارتباط نزدیکی برقرار کنند، برای حمایت، پرورش یا نظارت مستقیم بر فرزندان، فرصت کمتری پیش می‌آید. چنین رابطه‌ای موجب می‌شود که کودکان خانواده‌های پرجمعیت، از استقلال بیشتری برخوردار شوند، ولی پیشرفت‌های تحصیلی چشمگیری از خود نشان ندهند (طهوریان، ۱۳۷۳: ۸۹).

به باور فلدمن (Feldman, 1992: 227)، مشکلاتی که افراد و خانواده‌ها تجربه می‌کنند، نتیجه فرآیندهای میان فردی و درون‌فردی است. هر چه قدر این روابط سنجیده و مورد توافق اعضاء خانواده باشد، به همان نسبت به رشد و تکامل رفتار و شخصیت فرزندان کمک می‌کند. خانواده با برقراری ارتباط نزدیک با فرزند خود، نقش مهمی در شکل‌گیری شخصیت او دارد و به او کمک می‌کند تا واقعیت‌های زندگی و هنجارهای اجتماعی را

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

درونی سازد. فقدان روابط عاطفی مناسب والدین با نوجوان و نبود روابط مناسب میان اعضای خانواده این شکل‌گیری رفتار و شخصیت را دچار وقفه و مشکل می‌کند. اسکات (Scott, 1989: 117) نشانهٔ این نوع سازگاری و رفتار را، رضایت نوجوان از والدین و محیط خانواده می‌داند و نشان می‌دهد که مبنای فراگیری هنجارها و ارزش‌های اجتماعی و فرهنگ‌پذیری، محیط خانواده است. زمانی که نوجوان امنیت و اعتماد عاطفی را تجربه می‌کند و به درستی با والدین ارتباط برقرار می‌کند، عملکرد اجتماعی او نیز تقویت و شکوفا می‌شود.

کم‌بودن ارتباط متقابل میان والدین و فرزندان و سرخوردگی آنان دو عامل مهم در تفاوت بنیادی میان خانواده‌های پرجمعیت و کم‌جمعیت است. در خانواده‌های پرجمعیت تعامل میان برادران و خواهران کم می‌شود. نوجوانان خانواده‌های کوچک در پیشبرد امور مربوط به خود به والدین خویش متکی نیستند، بلکه خانواده راه را برای خود پیروی و رشد وجدان اخلاقی آنان باز می‌نماید. بدون شک بیشتر این تفاوت‌ها ناشی از سخت‌گیری و اعمال قدرت والدین در خانواده‌های پرجمعیت است (خلیلی شوینی، ۱۳۷۵: ۱۶۸).

در پژوهش‌های جدید روان‌شناختی، خودپنداره از جمله موضوعاتی است که توجه زیادی را به خود معطوف ساخته و به عنوان یک موضوع مهم در روان‌شناسی مطرح است. از نظر راجرز و کلی، مفهوم «خود» نقش مهمی در یکپارچه ساختن عملکرد انسان داشته است. کمبز معتقد است که حفظ و نگهداشت خود درک شده، انگیزهٔ تمام رفتارهاست. هر فردی می‌کوشد طوری رفتار کند که با درک و تفسیر او از خود مطابقت داشته باشد، یعنی مردم همیشه می‌کوشند رفتارشان به همان سبک و روشی که خودشان را می‌بینند، باشد (کدیور، ۱۳۸۲: ۲۲۴). خودپنداره، دید جامع فرد درباره خودش است که با تجربهٔ فرد و تفسیر دیگران از آن تجربه شکل می‌گیرد و متحول می‌شود (خرازی، ۱۳۷۵: ۱۱۴) خودپنداره محور نظریهٔ راجرز است. راجرز معتقد بود وقتی با مردم اطراف خود مثل پدر و مادر و افراد خانواده و دوستان و معلمان در تعامل هستیم شروع به ایجاد خودپنداره می‌کنیم. خودپنداره بر پایهٔ نظرات دیگران نسبت به ما شکل می‌گیرد. ما خودمان را

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

براساس آنچه دیگران دربارهٔ ما فکر می‌کنند ارزشیابی می‌کنیم، نه براساس آنچه که احساس می‌کنیم و درک می‌کنیم (کدیور، ۱۳۸۲: ۲۲۷).

رشد خودپنداره کودکان و نوجوانان با تجارب و ادراکات آنها از خانواده و به ویژه والدین وابسته است و در این میان پیوند عمیق و رابطه عاطفی میان والدین حائز اهمیت بوده و این پیوند باعث پرورش حس خودباوری و اعتماد به نفس در فرزندان می‌شود.

در خانواده‌هایی که صمیمیت، محبت، عشق و مهربانی حاکم است، کودک می‌تواند هم ثبات خودپنداره را حفظ کند و هم موجبات تغییرات مطلوب در شخصیت خویش را فراهم آورد. از یک سو می‌تواند با اطمینان به شخصیت خویش با ناملایمات و مشکلات گوناگون رو به رو شده و از جهت دیگر بدون داشتن اضطراب و تشویش رفتار نامناسب خود را مورد شک و تردید قرار داده، سعی می‌کند که آن را به نحوی مطلوب و قابل قبول تغییر دهد. حس خودپنداره از اول زندگی شخص و به تدریج با تربیت والدین شروع به شکوفاشدن می‌کند. اگر میان والدین درگیری و کشمکش آشکار وجود داشته باشد، فرزند خانواده دچار تعارض روانی شده و میان دو قطب پدر و مادر سرگردان می‌شود. گاهی به طرف مادر و گاهی به طرف پدر گرایش پیدا می‌کند، و زمانی هم که نمی‌تواند از کسی پشتیبانی کند و دچار سرگردانی می‌شود (نجاتی، ۱۳۷۱: ۱۱۴). کاف (Caff, 1989) نشان داد که سازگاری ضعیف در مدرسه در میان پسران فاقد پدر، با نگرش منفی مادرانشان نسبت به نبود پدر می‌تواند به طور معناداری در ایجاد خودپندارهٔ ضعیف و رفتارهای نابهنجار در کودک نقش داشته باشد. شغل مادر در ایجاد اعتماد به نفس و خودپندارهٔ او مؤثر است. کوپر اسمیت (۱۹۶۷) با انجام پژوهشی دریافت که شغل مادر در صورتی که وی احساس مثبتی به کارش داشته باشد، با اعتماد به نفس کودکش همبستگی دارد (کریم‌زاده، ۱۳۸۰: ۹۴).

مارش (Marsh, 1997: 1055) یک الگوی نظری از خودپنداره ارائه می‌کند که در آن خودپندارهٔ کلی به دو مؤلفه خودپندارهٔ تحصیلی و غیرتحصیلی تقسیم می‌شود. خودپندارهٔ غیرتحصیلی شامل مؤلفه‌های خودپندارهٔ اجتماعی، خودپندارهٔ عاطفی و خودپندارهٔ جسمی است. یک وجه از خودپندارهٔ غیرتحصیلی مارش به ادراک و برداشت فرزند خانواده از

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

رابطه با والدین مربوط می‌شود و منعکس‌کنندهٔ کیفیت و چگونگی این رابطه است و نشان می‌دهد تا چه اندازه نوجوان با پدر و مادر خود احساس نزدیکی و صمیمیت و آسودگی دارد و از بودن با آنها لذت می‌برد و حتی می‌تواند بدون احساس طردشدگی عقاید و احساسات پیچیدهٔ خود را با آنها در میان بگذارد و پدر و مادر هم با مهربانی و عطوفت شنوای صحبت‌های او هستند و با او رفتاری دوستانه و انعطاف‌پذیر دارند. این همنوایی با والدین باعث ایجاد عزت نفس در نوجوان می‌شود و زمینه را برای تجربه یک زندگی موفق و آزادمنشانه در آینده فراهم می‌کنند.

دانلوپ (Dunlop, 2001; 130) رابطهٔ خودپندار، ساختار خانواده، و روابط والد- کودک را در یک دورهٔ زمانی دوساله در نوجوانان بررسی کرد و نشان داد پدرانی که از همسر خود جدا شده‌اند، ارتباط ضعیفی با خانوادهٔ خود برقرار کرده و در مراقبت از فرزندان خود کوتاهی کرده‌اند.

از آن‌جایی که خودپندارهٔ خانوادگی بخش مهمی از دنیای روان‌شناختی انسان را تشکیل می‌دهد و رشد آن یکی از پیش‌نیازهای تکوین شخصیت سالم است و خانواده نقش سازنده‌ای در پرورش آن می‌تواند داشته باشد، لذا در این پژوهش به بررسی نقش برخی از متغیرهای خانوادگی شامل اشتغال مادر، اختلافات و جدایی والدین، میزان تحصیلات والدین و جمعیت فرزندان خانواده بر خودپنداره خانوادگی پرداخته می‌شود.

۲)روش

۲-۱) جامعهٔ آماری

جامعهٔ آماری این پژوهش شامل دانش‌آموزان دختر و پسر سال‌های اول، دوم و سوم رشته‌های انسانی، تجربی و ریاضی دبیرستان‌های دولتی سراسر کشور است.

۲-۲) نمونه آماری و روش نمونه‌برداری

برای برآورد حجم نمونه، از جدول مورگان استفاده گردید، لذا براساس آن تعداد نمونهٔ هر

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

استان ۴۲۰ نفر در نظر گرفته شد، که این تعداد، حدود ۲۰ نفر بیشتر از برآوردها می‌باشد این تعداد اضافی، به خاطر افت احتمالی آزمودنی‌ها می‌باشد.

گروه نمونه آماری پژوهش حاضر از طریق روش نمونه‌گیری چند مرحله‌ای از بین دانش‌آموزان دبیرستان‌های سراسر کشور انتخاب شد، و تلاش گردید تا عوامل فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی از طریق نمونه‌گیری کنترل شوند. در این پژوهش ده استان از بین کل استان‌های کشور مدنظر می‌باشند و ۹ استان به صورت تصادفی انتخاب شدند. از آن‌جا که تهران به لحاظ جمعیتی و موقعیتی در بین سایر استان‌های کشور موقعیت ویژه‌ای دارد، به‌صورت غیرتصادفی انتخاب گردید. سایر استان‌های کشور از لحاظ ویژگی‌های جمعیت‌شناختی و جغرافیایی به ۹ منطقه جغرافیایی بدین صورت تقسیم و از بین مناطق مشخص شده یک استان بصورت تصادفی انتخاب شده است. استان‌های گیلان، مازندران و گلستان یک منطقه جغرافیایی در نظر گرفته شد که از بین این سه استان، استان مازندران به صورت تصادفی، انتخاب گردید. استان‌های اردبیل، آذربایجان‌غربی، آذربایجان‌شرقی یک منطقه جغرافیایی در نظر گرفته شد که از بین این سه استان، استان اردبیل به صورت تصادفی، انتخاب شد. استان‌های کردستان، کرمانشاه و ایلام یک منطقه جغرافیایی در نظر گرفته شد که از بین این سه استان، استان کرمانشاه به صورت تصادفی، انتخاب گردید. استان‌های همدان، زنجان و قزوین یک منطقه جغرافیایی در نظر گرفته شد که از بین این سه استان، استان زنجان به صورت تصادفی، انتخاب شد. استان‌های خوزستان، لرستان، کهکیلویه و بویراحمد و چهارمحال بختیاری یک منطقه جغرافیایی در نظر گرفته شد که از این چهار استان، استان لرستان به صورت تصادفی، انتخاب گردید. استان‌های اصفهان، یزد و قم یک منطقهٔ جغرافیایی در نظر گرفته شد که از بین این سه استان، استان اصفهان به صورت تصادفی، انتخاب گردید. استان‌های فارس، بوشهر و هرمزگان یک منطقه جغرافیایی در نظر گرفته شد که از بین این سه استان، استان بوشهر به صورت تصادفی، انتخاب گردید. استان‌های کرمان، سیستان و بلوچستان و خراسان جنوبی یک منطقه جغرافیایی در نظر گرفته شد که از بین این سه استان، استان کرمان به صورت تصادفی، انتخاب شد و استان‌های خراسان رضوی،

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

خراسان شمالی و سمنان یک منطقهٔ جغرافیایی در نظر گرفته شد که از بین این سه استان، استان خراسان رضوی به صورت تصادفی، انتخاب گردید.

در اقدام بعدی، از بین شهرستان‌های هر استان، یک شهرستان به صورت تصادفی انتخاب گردید. در استان تهران، شهرقدس به صورت تصادفی از بین مجموع شهرستان‌های استان، انتخاب شد و در استان مازندران، شهرستان آمل، استان اردبیل، شهرستان خلخال، استان زنجان، شهرستان خرم دره، استان کرمانشاه، شهرستان گیلان غرب، استان لرستان، شهرستان کوهدشت، استان بوشهر، بندر دیر، استان اصفهان، شهرستان کاشان، استان کرمان، شهرستان بافت، و در استان خراسان رضوی، شهرستان نیشابور به‌صورت تصادفی از بین مجموع شهرستان‌های آنها انتخاب شدند. برای انتخاب آزمودنی‌های هر استان، ابتدا مرکز استان به چهار منطقه تقسیم شد، سپس از هر منطقه یک دبیرستان دخترانه و یک دبیرستان پسرانه انتخاب گردید و از هر دبیرستان دو کلاس به صورت تصادفی انتخاب شدند و از بین دبیرستان‌های شهرستان‌های هر استان چهار دبیرستان به صورت تصادفی (دو دبیرستان پسرانه و دو دبیرستان دخترانه) انتخاب شدند و از بین کلاس‌های هر دبیرستان، یک کلاس به صورت تصادفی انتخاب گردیدند که تعداد دانش‌آموزان هر کلاس بین ۱۶ تا ۳۴ دانش‌آموز در هر استان نوسان داشت.

۳-۲) ابزار پژوهش

۱-۳-۲) پرسش‌نامه خودپنداره (SDQ)[1]

این پرسش‌نامه توسط هربرت دبلیو مارش (۱۹۸۳)، استاد تعلیم و تربیت دانشگاه سیدنی استرالیا ساخته شده و تاکنون پژوهش‌های زیادی در کشورهای مختلف (کانادا، آمریکا، استرالیا و ...) با استفاده از این پرسش‌نامه انجام شده است. این پرسش‌نامه براساس الگوی چندبعدی و سلسله مراتبی مارش و شولسون از خودپنداره ساخته شده است. در این الگو فرض می‌شود که خودپنداره دارای ۷ بعد جداگانه و مستقل است که باهم ترکیب می‌شوند

1. Self-Descriptive Questionnaire

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

و یک سازه کلی‌تر به‌وجود می‌آورند. در پژوهش حاضر تنها از عامل خودپندارهٔ خانوادگی (خودپندارهٔ رابطه با والدین) استفاده شده است.

مارش قابلیت اعتماد پرسش‌نامه را بین ۰/۸۰ تا ۰/۹۴ گزارش کرده است. در ایران، کریم‌زاده (کریم‌زاده، ۱۳۸۰: ۱۱۲) این پرسش‌نامه را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد و ضریب قابل اعتماد آن را ۰/۸۴ گزارش کرد. در پژوهش حاضر ضریب قابل اعتماد (آلفای کرونباخ) عامل خودپندارهٔ رابطه با والدین که بر روی دو گروه از دانش‌آموزان دختر و پسر دبیرستانی محاسبه شده است ۰/۷۹ می‌باشد که نشان می‌دهد این ابزار از پایایی کافی برخوردار است. همچنین در پژوهش حاضر نتایج تحلیل عاملی مؤلفه‌های اصلی با چرخش واریماکس یک عامل را نشان داد که بار عاملی گویه‌ها بین ۰/۷۹ تا ۰/۶۳ در نوسان می‌باشد. برای به‌دست‌آوردن روایی محتوایی پرسش‌نامه از برخی متخصصان و اساتید دانشگاه در حوزه تعلیم و تربیت، نظرخواهی شد، که بعد از بررسی و اعمال نظر، آنها نظر مثبت و مساعد خود را اعلام نمودند.

۲-۳-۲) مقیاس اختلافات والدین دانش‌آموز

این مقیاس را نخستین بار ثنایی و همکاران (ثنایی و همکاران ۱۳۷۵: ۱۵۲) تهیه نمودند و ضریب قابل اعتماد آن را ۰/۷۶ گزارش کرده‌اند. این مقیاس در پژوهش حاضر با اعمال تغییراتی مورد استفاده قرار گرفت. این مقیاس میزان تعارضات و اختلافات درونی خانواده را نشان می‌دهد و منعکس‌کنندهٔ بسامان و نابسامان بودن خانواده است. در پژوهش حاضر ضرایب قابل اعتماد (آلفای کرونباخ) آن بر روی دو گروه از دانش‌آموزان دختر و پسر دبیرستانی محاسبه شده است که مقدار آن ۰/۶۹ است و نشان می‌دهد از پایایی کافی برخوردار است. در این پژوهش همچنین نتایج تحلیل عاملی مؤلفه‌های اصلی با چرخش واریماکس یک عامل را نشان داد که بار عاملی گویه‌ها بین ۰/۶۷ تا ۰/۵۶ در نوسان است. برای به‌دست‌آوردن روایی محتوایی مقیاس از برخی متخصصان و اساتید دانشگاه در حوزهٔ تعلیم و تربیت، نظرخواهی شد، که بعد از بررسی و اعمال نظر، آنها نظر مثبت و مساعد خود را اعلام نمودند.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

۴-۲) روش‌های آماری تحلیل داده‌ها

در این پژوهش برای تحلیل داده‌ها از روش‌های آماری همبستگی، رگرسیون چندمتغیری گام به گام و آزمودن غیر پارامتریک خی دو (x^2) استفاده شده است.

۳) نتایج

مقدار همبستگی بین متغیرهای مستقل (پیش‌بین) و وابسته (ملاک) در دانش‌آموزان دختر و پسر و دختر و پسر به‌طور جداگانه در جدول شمارهٔ ۱ آمده است.

جدول ۱: همبستگی متغیرهای پیش‌بین و ملاک در دانش‌آموزان دختر و پسر و دختر و پسر به‌طور جداگانه

متغیر ملاک / متغیر پیش‌بین	خودپندارهٔ خانوادگی دانش‌آموزان دختر و پسر	خودپندارهٔ خانوادگی دانش‌آموزان دختر	خودپندارهٔ خانوادگی دانش‌آموزان پسر
اختلافات والدین	* ۰/۴۱	*۰/۴۹	* ۰/۳۵
بردارجنسیت	* -/۰۴	-	-
بردار جدایی والدین	* -/۰۹۸	* -/۰۸۴	* -/۱۱۴
بردار اشتغال مادر	* -/۰۷	* -/۰۸۹	* - /۰۵۶
بردار جمعیت فرزندان	/۰۰۴	-/۰۰۶	/۰۰۸
بردار تحصیل کمتر از دیپلم پدر	* -/۰۷۰	* -/۰۷	* -/۰۹
بردار تحصیل دیپلم و بالاتر از دیپلم پدر	* /۰۶۷	* /۰۸۲	* /۰۵
بردار تحصیل کمتر از دیپلم مادر	/۰۰۲	/۰۰۵	/۰۰۵
بردار تحصیل دیپلم و بالاتر از دیپلم مادر	/۰۲۳	/۰۱۵	/۰۲۷
	N =۳۹۳۵	N =۱۸۹۶	N =۲۰۲۹

* همبستگی معنی‌دار در سطح ۰۱/

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

اطلاعات جدول شمارهٔ ۱ نشان می‌دهد که بین اختلافات والدین و خودپندارهٔ خانوادگی دانش‌آموزان دختر و پسر دبیرستانی همبستگی مشاهده می‌شود که از لحاظ آماری در سطح (P</...) معنی‌دار می‌باشد. مقدار همبستگی برای دانش‌آموزان دختر و پسر (۴۱ درصد= r) و به تفکیک در دانش‌آموزان دختر (۴۹ درصد= r) و دانش‌آموزان پسر (۳۵ درصد= r) می‌باشد. در سایر موارد به جزء جمعیت فرزندان، بردار تحصیلی کمتر از دیپلم مادر و بردار تحصیلی دیپلم و بالاتر از دیپلم مادر همبستگی معنی‌دار مشاهده می‌شود.

برای تعیین سهم هر کدام از متغیرهای پیش‌بین، در پیش‌بینی متغیر ملاک از روش رگرسیون چندمتغیری گام به گام استفاده شد. در این روش متغیرهایی که قدرت پیش‌بینی کنندگی بالاتری دارند وارد معادله رگرسیون می‌شوند. در این پژوهش تنها متغیر اختلافات والدین و بردار تحصیلی دیپلم و بالاتر از دیپلم پدر وارد معادله شده‌اند.

جدول ۲: تحلیل واریانس برای رگرسیون خودپنداره خانوادگی از روی متغیرهای پیش بین اختلافات والدین و بردار تحصیل دیپلم و بالاتر پدر

منبع تغییرات	مجموع مجذورات	درجهٔ آزادی	میانگین مجذورات	f	سطح معنی‌داری
رگرسیون	۲۲۲۹۷/۸۷۶	۲	۱۱۱۴۸/۹۳۸	۳۹۷/۳۲	/۰۰۰
پسامد	۱۱۰۳۳۱/۹۲	۳۹۳۲	۲۸/۰۶۰		
کل	۱۳۲۶۲۹/۸۰	۳۹۳۴			

با توجه به جدول شمارهٔ ۲ نسبت f مشاهده شده (f =۳۹۷/۳۲) برای تحلیل رگرسیون مدل گام به گام در سطح (P</۰۰۰) از لحاظ آماری معنی‌دار است.

جدول ۳: خلاصهٔ مدل و مقدار مجذور ضریب همبستگی چندگانه (R^2) در پیش‌بینی متغیر ملاک در تحلیل رگرسیون گام به گام

متغیرهای پیش‌بینی	R	مجذور R^2	مجذور R^2 تنظیم‌شده
اختلافات والدین	۰/۴۰۵	۰/۱۶۴	۰/۱۶۳
بردار تحصیل دیپلم و بالاتر از دیپلم پدر	۰/۴۱۴	۰/۱۷۲	۰/۱۷۱

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

در جدول شمارهٔ ۳ مشاهده می‌شود که (R^2 =۰/۱۷۱) واریانس خودپندارهٔ خانوادگی در مورد دانش‌آموز دبیرستانی سراسر کشور به‌وسیله ترکیب خطی کمترین مجذورات اختلافات خانوادگی (x_1) و بردار تحصیلی دیپلم و بالاتر از دیپلم (x_2) تبیین می‌شود.

برای مقایسه سطوح خودپندارهٔ خانوادگی و سطوح اختلافات والدین در دانش‌آموزان دختر و پسر دبیرستانی از آزمون غیرپارامتری خی دو (χ^2) استفاده شد.

جدول ۴: نتایج آزمون خی (۲ χ) برای مقایسه خودپندارهٔ خانوادگی دانش آموزان دختر و پسر دبیرستانی

جنسیت	خودپندارهٔ خانوادگی			کل
	پایین	متوسط	بالا	
پسر	۱۰۱ ۵/۴ درصد	۴۲۸ ۲۱ درصد	۱۵۰۱ ۷۳/۶ درصد	۲۰۳۹
دختر	۱۳۶ ۷/۲ درصد	۴۳۳ ۲۲/۸ درصد	۱۳۲۷ ۷۰ درصد	۱۸۹۶
کل	۲۴۶	۸۶۱	۲۸۲۸	۳۹۳۵

χ^2 = ۸/۲۹۷ و p<۰/۰۱۶

همان‌طور که در جدول شمارهٔ ۴ مشاهده می‌شود از مجموع کل دانش‌آموزان پسر، ۷۳/۶ درصد، خودپندارهٔ خانوادگی مثبت و بالایی دارند و ۲۱ درصد در حد متوسط و ۵/۴ درصد در حد ضعیف و پایین قرار دارند. همچنین ۷۰ درصد از دانش‌آموزان دختر دبیرستانی خودپندارهٔ خانوادگی مثبت و بالایی دارند و ۲۲/۸ درصد در حد متوسط و ۷/۲ درصد در حد ضعیف و پایین است و تفاوت بین آنها در سطح (p<۰/۰۱۶) معنی‌داری است.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

جدول ۵: نتایج آزمون خی دو (χ^2) برای مقایسه اختلافات والدین دانش‌آموزان دختر و پسر دبیرستانی

جنسیت	اختلافات والدین			کل
	پایین	متوسط	بالا	
پسر	۱۵۵۴ ۷۶/۴ درصد	۲۹۷ ۱۴/۶ درصد	۱۸۸ ۹/۲ درصد	۲۰۳۹
دختر	۱۵۴۲ ۸۱/۳ درصد	۲۴۱ ۱۲/۷ درصد	۱۱۳ ۶ درصد	۱۸۹۶
کل	۳۰۱	۵۳۸	۳۰۹۶	۳۹۳۵

$\chi^2 = ۱۹/۳۹۲$ و $p<۰/۰۰۰$

همان‌طور که در جدول شمارهٔ ۵ مشاهده می‌شود از مجموع کل دانش آموزان پسر، ۹/۲ درصد میزان اختلافات را بالا ارزیابی کرده‌اند و ۱۴/۶ درصد این اختلافات را متوسط و ۷۶/۴ درصد آن را کم ارزیابی کرده‌اند، همچنین ۶ درصد از دانش‌آموزان دختر این اختلافات را زیاد ارزیابی کرده‌اند. ۱۳/۷ درصد متوسط و ۸۷/۷ درصد آن را کم ارزیابی کرده‌اند و این تفاوت‌ها در سطح ($p<۰/۰۰۰$) معنی‌دار است.

۴)بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که اختلافات والدین، جنسیت، جدایی والدین، اشتغال مادر، بردار تحصیل کمتر از دیپلم پدر، بردار تحصیل دیپلم و بالاتر از دیپلم پدر همبستگی معنی‌داری با خودپندارهٔ خانوادگی دانش‌آموزان دبیرستانی دارد و جمعیت فرزندان و تحصیل کمتر از دیپلم و دیپلم و بالاتر از دیپلم مادر همبستگی با خودپندارهٔ خانوادگی دانش‌آموزان دبیرستانی همبستگی معنی‌داری مشاهده نمی‌شود. بیشترین رابطه بین اختلافات والدین و خودپنداره خانوادگی می‌باشد، این رابطه، مثبت و همان‌طور که اشاره شد، معنی‌دار است (جدول شمارهٔ ۱) و نشان‌دهندهٔ این مطلب است که این متغیر نقشی

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

حیاتی در شکل‌گیری خودپندارهٔ خانوادگی نوجوانان دارد و هر چقدر که میزان این اختلافات کمتر باشد به همان نسبت تشکیل خودپندارهٔ خانوادگی به شکل موفق‌تری صورت می‌گیرد. میزان اختلافات کم نمایان‌کنندهٔ بسامان بود خانواده و رضایت‌بخش بودن روابط بین اعضای خانواده است و خودپندارهٔ خانوادگی بالا هم منعکس‌کنندهٔ رابطهٔ صمیمانهٔ نوجوان با والدین است که نشانه‌ای از عملکرد مثبت و سازندهٔ خانواده است. این یافته با نظر دمن (۲۰۰۰: ۲۶۷) و دانلوپ و همکاران (۲۰۰۱: ۱۳۰)، که مبنای شکل گیری خودپنداره را خانواده می‌دانند و نشان می‌دهند که عملکرد خانواده در این فرایند نقش مؤثری دارد، هماهنگ می‌باشد. در این جدول دیده می‌شود که مقدار همبستگی بین اختلافات والدین و خودپندارهٔ خانوادگی در دانش‌آموزان دختر ۰/۴۹ و در دانش‌آموزان پسر این مقدار ۰/۳۵ است. این یافته مبین این مطلب است که احتمالاً دخترها بیشتر از پسرها تحت تأثیر خانواده می‌باشند، اما نوجوانان پسر با افزایش سن و تبلور احساس استقلال‌طلبی به تدریج از خانواده فاصله گرفته و به گروه دوستان و همسالان می‌پیوندند و نفوذ والدین بر آنها کم می شود.

از یافته‌های دیگر پژوهش نقش منفی جدایی والدین بر خودپندارهٔ خانوادگی دانش‌آموزان دبیرستانی است (جدول شماره ۱) و میزان همبستگی بین جدایی والدین و خودپنداره خانوادگی در دانش‌آموزان پسر بیشتر (۱۱۴ درصد− = r) از دانش‌آموزان دختر (r −/۰۸۴) است که نمایانگر این موضوع است که جدایی والدین به رابطهٔ صمیمانه و پایدار دانش‌آموزان پسر با والدین آسیب بیشتری می‌رساند. این یافته با نظر پاریش (۱۹۸۹) که نشان می‌دهد طلاق تأثیر مخرب و ویرانگرتری بر روی پسران نسبت به دختران دارد، هماهنگ است. در این پژوهش همچنین مشخص شد که رابطهٔ بین اشتغال مادر و خودپندارهٔ خانوادگی نوجوانان دبیرستانی منفی است. این نتیجه با برخی نظریات قدیمی مانند زیگل (۱۹۵۹) هماهنگ است و با نظر کرنیک و همکاران (۱۹۸۳) و هافمن (۱۹۹۲) و گلد و اندرسون (۱۹۷۹) ـ که در پژوهش خود نشان می‌دهند که نوجوانانی که مادران شاغل دارند ـ تعلق‌خاطر بیشتری به خانواده دارند، ناهماهنگ است. این یافته پژوهش

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

آشکارکنندهٔ این مسأله است که مادران شاغل ایرانی احتمالاً نمی‌توانند رابطهٔ رضایت‌بخش و خوبی با فرزندان خود برقرار کنند و اشتغال آنها بر روی این تعامل سایه انداخته باشد. در جدول شمارهٔ ۱ دیده می‌شود که تعداد فرزندان نقشی بر روی خودپندارهٔ خانوادگی نوجوانان ندارد و رابطه‌ای مشاهده نمی‌شود. و می‌توان گفت که جمعیت فرزندان بر خودپنداره خانوادگی نوجوانان دخیل نیست. البته برخی از پژوهش‌ها نظیر بوسارد (۱۹۶۰) نشان می‌دهد که افزایش تعداد فرزندان از برقراری ارتباط نزدیک بین والد و کودک جلوگیری می‌کند. هترینگتون (به نقل از همان منبع) بیان می‌کند که والدین خانواده‌های پرجمعیت به جای برقراری ارتباط با فرزندان خود، سعی می‌کنند آنها را بیشتر تحت کنترل خود قرار دهند و کنترل‌ها شدید و خصمانه است.

در این پژوهش همچنین مشخص شد، پدرانی که دارای مدرک تحصیلی می‌باشند رابطهٔ بهتری با فرزندان خود برقرار کرده‌اند، امّا بین میزان تحصیلات مادر و خودپنداره خانوادگی فرزندان نوجوان آنها رابطه مشاهده نمی‌شود. همچنین بین مدرک تحصیلی کمتر از دیپلم پدر با خودپندارهٔ خانوادگی نوجوانان رابطهٔ منفی و معنی‌داری مشاهده می‌شود که نشان می‌دهد نداشتن تحصیلات نقشی منفی در این فرایند رشد شخصیت ایفا می‌کند.

در جدول شمارهٔ ۴ رگرسیون چندمتغیری نشان می‌دهد که دو متغیر اختلافات والدین و بردار تحصیلات دیپلم و بالاتر از دیپلم پدر در پیش‌بینی خودپندارهٔ خانوادگی دانش‌آموزان نقش بیشتری دارند و سایر متغیرها وارد معادلهٔ رگرسیون نشده‌اند و از قدرت تبیین کمتری برخوردار می‌باشند. این دو متغیر مجموعاً ۰/۱۷ از واریانس خودپندارهٔ خانوادگی را تبیین می‌کنند که بیشترین مقدار تبیین مربوط به اختلافات خانوادگی است که مؤید نقش مهم و حیاتی آن در چگونگی روابط و تعاملات درونی خانواده است. این یافته با نظر مارش (۱۹۹۷: ۱۰۵۹) و دمن (۲۰۰۰: ۲۶۷) و دانلوب و همکاران (۲۰۰۱: ۱۳۰) که خانواده را مهم‌ترین منبع تشکیل‌دهندهٔ خودپنداره می‌دانند، همسو می‌باشد.

جدول شمارهٔ ۵ نشان می‌دهد که بین خودپندارهٔ خانوادگی دانش‌آموزان دختر و پسر دبیرستانی تفاوت معنی‌داری مشاهده می‌شود و دانش‌آموزان پسر از خودپندارهٔ خانوادگی

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

مثبت‌تری برخوردار می‌باشند. ۵/۴ درصد درصد دانش‌آموزان پسر و ۷/۲ درصد درصد از دانش‌آموزان دختر از خودپندارهٔ خانوادگی پایینی برخوردار می‌باشند که نشان می‌دهد این تعداد از دانش‌آموزان قادر نیستند با والدین خود ارتباط صمیمانه‌ای برقرار نمایند و رابطهٔ آنها با والدین خود آزارنده و ناخوشایند است.

نتایج تحقیق نشان داد بین اختلافات خانوادگی در دانش‌آموزان دختر و پسر دبیرستانی تفاوت مشاهده می‌شود و دانش‌آموزان دختر روابط والدین خود را مثبت‌تر ارزیابی کرده‌اند. نتایج این قسمت از پژوهش نشان می‌دهد که ۹/۲ درصد پسران و ۷/۶ درصد دختر اختلافات والدین را زیاد ارزیابی کرده‌اند که آشکار می‌سازد میزان آشفتگی و نابسامانی در خانوادهٔ آنها شدید است.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

منابع

References

۱. بیابانگرد، اسماعیل. (۱۳۷۶)، **روش‌های افزایش عزت نفس در کودکان و نوجوانان**، تهران، انتشارات انجمن اولیاء و مربیان.

۲. نجاتی، حسین. (۱۳۵۱)، **نقش تربیتی پدر در خانواده**، تهران، انتشارات ندا.

۳. احدی، ح. جمهری، ف. (۱۳۷۸)، **روانشناسی ۲ (نوجوانی، بزرگسالی)**، تهران، نشر پردیس.

۴. پورافکاری، نصرتا... (۱۳۷۶)، **فرهنگ جامع روانشناسی ـ روانپزشکی**، فارسی ـ انگلیسی، تهران، انتشارات فرهنگ معاصر.

۵. خلیلی شورینی، سیاوش. (۱۳۷۵)، **روانشناسی نوجوانی (رشد، رفتار، مسائل و ارائه راهکارها)**، تهران، نشر یادواره کتاب.

۶. هترینگتون، ای. موریس‌پارک، راس، ری. (۱۳۷۳)، **روانشناسی کودک از دیدگاه معاصر (جلد ۲)**، (جواد طهوریان و همکاران)، مشهد، معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی.

۷. راجرز، دورتی. (۱۳۵۷)، **روانشناسی کودک (جلد ۲)**، (غلامعلی سرمد)،. تهران، انتشارات مدرسه پارس.

۸ . ثنایی، باقر. (۱۳۷۵)، **عوامل مؤثر در شکست تحصیلی دانش‌آموزان در دوره‌های تحصیلی مختلف**، تهران، مؤسسهٔ تحقیقات تربیتی دانشگاه تربیت معلم.

۹. کریم‌زاده، منصور. (۱۳۸۰)، **بررسی رابطه مفهوم خود، خودکارآمدی تحصیلی با پیشرفت ریاضی در دانش‌آموزان دختر شهر تهران**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه تهران.

۱۰. برجعلی، احمد. (۱۳۷۸)، **تأثیر سازگاری و الگوهای فرزندپروری والدین بر تحول روانی ـ اجتماعی دانش‌آموزان دبیرستانی شهر تهران**، رساله دکترای تخصصی رشته روان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبایی.

۱۱. هومن، عباس. (۱۳۸۳)، **مقایسه دو گروه نوجوانان دارای رفتار بهنجار و نابهنجار روان‌شناختی از لحاظ وضعیت الگوهای ارتباطی و تدابیر والدین آنان در تعارض‌های زناشویی**، تهران، دانشگاه تربیت معلم، مؤسسه تحقیقات تربیتی.

۱۲. پروین، لارنس. (۱۳۸۲)، **روان‌شناسی شخصیت**، نظریه پژوهش (محمدجعفر جوادی، پروین کدیور)، تهران، انتشارات مؤسسه فرهنگی رسا.

13. Marsh, H. W. Seeshing, Yeung. A. (1997), **Causal Effects of academic self-concept on academic achivement. Structural Education model of**

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

longitudinal data, (university of western Sydney. Mocarthur), Journal of Edu.psy, vol 89, No 1041-54.

14. Fowerz, B. J. (1998), Psychology and the good marriage, **American Behavioral scientist,** 41, 516-542.
15. Park, R. P. Buriel, R. (1997), **Hand book of child psychology**, (5th ed). V. 4, chapter 8, William Domon. Editor in chief, Nancy Eisenberg.
16. Scott, Ruth Scott, W. A. (1989), **Adjustment of adolescents. International,** Seris in social Psychology.
17. Feldman, S. S. Wentzel, K. R. Weinberger, S. A. Muson, J. A. (1990), Mariysl satisfaction of parents of preadolescent boys and its relationship to family and child functioning, **journal of Family psychology**, 4(2), 213-239.
18. Doman, A. F. (2000), Predictors of adolescent run away behavior, **Social Behavior and Personality**, 28(3). 261-268.
19. Hunt, Teresal (1997), **Self-concept, Hope and Academic achievement**, Missouri western state college, may (1997).
20. Dunlop, R. Burns, A. Bermigham, S. (2001), **Parents-child relations and adolescent self-image following divorce**, A 10 year study, Journal of Youth and Adolescence, 30, (2) 117-134.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]